

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فراز اول :

اشاره اجمالی به وظایف فرمانروایان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ
إِلَيْهِ، حِينَ وُلِّاهُ مِصْرَ: جَبُوءَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا،
وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.

ترجمه : به نام خداوند بخشنده مهربان . این فرمان بنده خدا
علی، امیر مؤمنان ، به مالک ابن حارث آشتر است در عهدی که با
او دارد، آنگاه که او را به فرمانروایی مصر برگزید تا خراج آن دیار را
جمع آورد، و با دشمنانش مبارزه کند، و کار مردم آن سرزمین را
سامان بخشد ، و شهرهای آن را آباد سازد.

شرح :

مالک آشتر نخعی در سرزمین یمن به دنیا آمد. او در عنفوان جوانی
پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) برای نبرد با سپاه رومیان که به
مبارزه با مسلمانان برخاسته بودند وارد سپاه اسلام شد و همراه
با آنها در یکی از نواحی شام به نام «یرموک» با دشمنان به نبرد

پرداخت. در آنجا بود که شایستگی خود را آشکار ساخت و در هنگام نبرد ، به یکی از چشمانش آسیب رسید.

مالک پس از به خلافت رسیدن حضرت علی علیه السلام ، از نخستین کسانی بود که با آن حضرت بیعت کردند. در دوران فرمانروایی امیر مؤمنان ، او از جمله یاران وفادار و یکی از فرماندهان شجاع ارتش آن حضرت به شمار می رفت.

امام علی علیه السلام درباره او می فرماید:

«او از شمشیرهای خداست، نه کند می شود و نه ضربتش بی اثر می ماند».

مالک اشتر از طرف امام علی به عنوان فرماندار مصر انتخاب شد و با فرمان آن حضرت ، به آن سرزمین روانه شد. اما قبل از اینکه به مصر برسد، در میانه راه به وسیله مأموران معاویه و عمرو ابن عاص که از رسیدن او به مصر وحشت داشتند، مسموم شد و به شهادت رسید.

امام علی (ع) در آغاز فرمان خود به مالک اشتر ، که منشور حکومتی اسلام قلمداد می گردد ، به صورت فشرده ، وظایف حاکم اسلامی را به شرح ذیل ، بیان می فرماید:

- 1- سامان دادن به امور اقتصادی و تدوین برنامه دخل و خرج حکومت و نظام مالیاتی.
- 2- طراحی سازمان دفاعی کشور ، و مبارزه همه جانبه با دشمنان.
- 3- رسیدگی به امور مردم و طراحی نظام دادرسی عادلانه برای خدمت به ملت.
- 4- تلاش در جهت عمران و آبادانی کشور.

در ادامه این عهدنامه ، امیر مؤمنان (ع) ، به تفصیل پیرامون
مسئولیت های فرمانروایان ، سخن می گوید.

فراز دوم :

امر به خودسازی و پارسایی

أَمْرُهُ يَتَقَوَّى اللَّهُ، وَإِيَّارِ طَاعَتِهِ، وَاتَّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ قَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِيَدِهِ وَقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ، فَإِنَّهُ، جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكْفَّلَ يَنْصُرُ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازَ مَنْ أَعَزَّهُ. وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

ترجمه : او را به پارسایی فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را برگزیند ، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، امری که جز با پیروی آن سعادت‌مند نخواهد شد، و جز با انکار و تضييع آن تبهکار نخواهد گردید. به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را بر عهده می‌گیرد که او را یاری دهد، و کسی را عزیز می‌گرداند که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را در مواجهه با هوا و هوس در هم بشکند، و به هنگام سرکشی رامش کند. زیرا : «همانا نفس ، همیشه به بدی فرمان می‌دهد ، مگر اینکه خداوند ترحم فرماید».

شرح :

این شیوه انبیاء و اولیاء الهی است که همواره سخن خود را حتی در زمینه های سیاست و کشور داری ، با دعوت به تقوا و پرهیزکاری آغاز می‌کنند. این امر به سه دلیل است :

الف - جهت اول این است که هدف مردان خدا از پرداختن به سیاست و حکومت ، خدمت به آئین الهی و خلق خدا در راستای عمل به وظیفه شرعی و اطاعت فرمان پروردگار است. به همین دلیل ، امام علی (ع) در خطبه "شقشقیه" در باره انگیزه خود برای پذیرش مقام خلافت می فرماید :

"أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ يَوْجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُّوْا عَلَيَّ كِظَّةً ظَالِمٍ، وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبًا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا يَكَّاسٍ أَوْلِيَهَا".

یعنی : آگاه باشید ! سوگند به خدائی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفته و به یاریم قیام کرده اند ، و از این جهت حجت تمام شده است، و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان آرام نگیرند ، من مهار شتر خلافت را رها می ساختم و آخر آن را با جام آغازش سیراب میکردم".

ب - جهت دوم این است که ریاست و فرمانروایی ، در صورتی که در همه احوال با یاد خدا و تقوای الهی توأم نباشد ، منجر به تباهی حاکمان و فساد کشور می گردد. بنا بر این ، امام علی (ع) نه تنها به مالک اشتر ، بلکه به همه حاکمان ، در آغاز سخن خود ، آنان را به رعایت پارسایی و پیروی از فرمان الهی سفارش می فرماید.

ج - جهت سوم این است که : حاکم و فرمانروای جامعه ، نقش رهبری و هدایت ملت را بر عهده دارد. بالاترین نوع سلطه بر جامعه آن است که حاکم ، بر دل های مردم حکومت کند و مانند پدر معنوی آنان ، نقش تربیتی و مدیریتی را با هم ایفاء نماید.

روشن است که یک فرمانروا برای اینکه از این امتیاز بزرگ، بی بهره نباشد ، لازم است پیش از هر چیز به تربیت نفس و تهذیب اخلاق خویش همت گمارد.

بر این اساس ، امام علی (ع) در حدیثی دیگر می فرماید :

"مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ تَعْلِيمَ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ يَسِيرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ يَلِسَانِهِ، وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبٌهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ".

کسی که خود را رهبر مردم قرار داد ، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد ، خود را آموزش دهد و بسازد ، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند ، با کردار تعلیم دهد ، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوار تر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.

فراز سوم :

درس عبرت از پیشینیان

ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ
عَلَيْهَا دُونَ قَبْلِكَ، مِنْ عَدْلِ وَجُورٍ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ
مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ
قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ
عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ.
فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَاْمَلِكْ
هَوَاكَ، وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ
بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فَيَمَا أَحَبَّتْ وَكَرِهَتْ.

ترجمه : بدان ای مالک ، من تو را به سوی کشوری فرستادم که
پیش از تو دولت‌های دادگر یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در
کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود
می‌نگری، و در باره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران
پیشین می‌گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت
که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخته است. پس بهترین
اندوخته تو باید ذخیره عمل صالح باشد، هوای نفس را در اختیار
خود بگیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا جلو گیری

از نفس خویش آن است که در آنچه دوست داری ، یا برای تو ناخوشایند است ، راه انصاف بپیمایی.

شرح :

پند گرفتن از احوال گذشتگان، یکی از گویا ترین و مؤثر ترین روشهای خود سازی و تربیت نفس است. قرآن مجید در بسیاری از آیات ، مردم را به عبرت گرفتن از پیشینیان فرا می خواند و چنین می فرماید :

**"أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْلَمُونَ"**. (سوره یوسف ، آیه 109).

"آیا در زمین سیر نمی کنند تا سر انجام پیشینیان خود را بنگرند ، همانا سرای آخرت ، برای پرهیزکاران بهتر است ؛ آیا نمی اندیشند؟".

در جای دیگر ، عبرت گرفتن از دیگران را مایه بالا رفتن سطح اندیشه و آگاهی انسان ها دانسته و چنین می فرماید :

**"أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آدَانٌ
يَسْمَعُونَ بِهَا"**. (سوره حج ، آیه 46).

"آیا در زمین سیر نمی کنند تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند ، و گوش هایی داشته باشند تا با آن بشنوند؟".

همچنین ، قرآن کریم به منظور پیشگیری از غرور و تکبر قدرتمندان، داستان عبرت آموز مستکبران گذشته را که به سزای اعمال ظالمانه خود رسیده اند ، بیان می فرماید و هدف از آن را در آیه ذیل، درس گرفتن خردمندان معرفی می کند:

**"هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن أَهْلِ الْكِتَابِ مِن دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ
الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَن يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللَّهِ**

فَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ
يُخْرَبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ".

(سوره حشر ، آیه 2).

"اوست خداوندی که کافران اهل کتاب را برای اولین بار همگی آنان را از دیارشان بیرون راند و شما هرگز گمان نمی بردید که آنها خارج گردند ، و آنان نیز فکر می کردند که قلعه های مستحکم ، ایشان را از خداوند در امان خواهد داشت ؛ پس خدا از طریقی که گمان نمی کردند به سراغ آنان آمد و ترس را در دل های آنان افکند ، تا آنها با دست خود و دستان مؤمنان ، خانه های خویش را ویران ساختند؛ پس درس عبرت بیاموزید ای صاحبان بصیرت".

بر این اساس ، امام علی (ع) ، برای پیشگیری از غرور قدرت و ریاست ، ، مالک اشتر را به عبرت آموختن از سلاطین و فرمانروایان پیشین مانند فراعنه که بر مصر حکومت کرده و سپس از این جهان رخت بر بسته اند ، فرا می خواند ، تا او را از آفت عجب و خود پسندی و مغرور شدن به ریاست چند روزه دنیا ، برحذر دارد. همچنین ، از وی می خواهد تا نام نیک از خود بر جای گذارد و به جای زر اندوزی ، به ذخیره کردن عمل صالح که خدمت به مردم نیز، مصداق بارز آن است ، همّت گمارد.

فراز چهارم :

مردم شناسی ، مردم دوستی و مردم داری

وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَتَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ.

ترجمه : دل خود را ملامت از مهر و محبت به مردم ساز. مبادا چونان حیوان درنده ای باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش . اگر خطایی از آنان سر می‌زند یا علّت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و از آنان در گذر ، همانگونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و از خطای تو در گذرد. همانا تو بالاتر از آنان هستی ، و امام تو بالاتر از تو است ، و خداوند بالاتر و برتر از کسی است که تو را فرمانروایی داده و کار مردم را به تو واگذار نموده و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.

شرح :

حکومت از دیدگاه آئین مقدس اسلام ، باید بر سه پایه اساسی یعنی : مردم شناسی ، مردم دوستی و مردم داری ، استوار گردد. این سه رکن مهم مدیریت اجتماعی ، در سخنان پیشوایان معصوم ما بیان گردیده است.

مردم شناسی

امام علی (ع) در حدیثی می فرماید :

"الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة".

یعنی : مردم معدن هایی مانند معادن طلا و نقره هستند.

نکات مهمی در این سخن کوتاه نهفته است. نخست اینکه همه انسان ها دارای استعداد های ارزشمند و توانایی هایی هستند که در وجود آنها نهفته است و اگر یک مدیر اجتماعی توانا بتواند شناخت لازم را از آنان به دست آورد ، خواهد توانست هرکسی را در جایگاه مناسب خود قرار دهد و از ابعاد مثبت وجود او بهره مند گردد. نکته دیگر اینکه همانگونه که معدن ، در زیر لایه های زمین قرار دارد و از چشم مردم پنهان است و اکتشاف آن نیازمند کنکاش و تلاش برای استخراج آن می باشد ، همانگونه کشف استعدادهای مثبت انسان ها نیز ، نیازمند کوشش و استفاده از شیوه های ویژه است.

مردم دوستی

روشن است که اگر فرمانروای قومی ، مردم را دوست نداشته باشد و خیر آنان را نخواهد ، هرگز در دل آنان جای نخواهد داشت ؛ و چنین کسی نمی تواند بر دل های مردم حکومت کند.

بدین جهت امام علی (ع) در آغاز سخن خود ، مالک اشتر را به مردم دوستی توصیه می کند و چنین می فرماید :

"دل خود را مالمال از مهر و محبت به مردم ساز. مبادا چونان حیوان درنده ای باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو

دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش".

به همین دلیل ، حکیمان ما در سخنان دلنشین خود به ضرورت محبت به خلق خدا اشاره کرده اند و آن را نشانه انسانیت ، قلمداد نموده اند. سعدی در این زمینه می گوید:

بنی آدم اعضاء یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

حافظ نیز در غزل خود، به این نکته اشاره می کند و چنین می گوید:

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
آئینه سکندر جام جم است بنگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا
ای صاحب کرامت شکرانه سلامت
روزی تفقدی کن درویش بی نوا را
ده روز مهر گردون افسانه است و افسون
نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

مردم داری

امام هشتم علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) در روایت زیبایی بدین شرح ، به اهمیت مردم داری در اسلام اشاره می فرماید:

"لا یكون المؤمن مؤمنا حتی یكون فیہ ثلاث خصال : سنّة من ربّه و سنّة من نبیّه و سنّة من ولیّه. فأما السنّة من ربّه فکتمان سرّه، و اما السنّة من نبیّه فمداراة الناس ، و اما السنّة من ولیّه فالصبر فی البأساء و الضراء".

"هیچگاه یک فرد به مقام ایمان واقعی نمی رسد ، مگر اینکه سه ویژگی را بدست آورد: یک ویژگی را از خدا ، و دیگری را از پیامبر و سومی را امام خود بیاموزد. اما صفتی را که باید از خداوند بیاموزد ، راز داری است. و صفتی را که باید از رسول خدا (ص) یاد بگیرد ، مردم داری است. و صفتی را که باید از امام خود بیاموزد ، صبوری و خویشتن داری است".

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در حدیثی چنین می فرماید :

"أمرني ربي بمداراة الناس كما أمرني بأداء الفرائض".

یعنی : خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داده ، همانگونه که به انجام واجبات امر فرموده است.

فراز بنجم :

تواضع و گذشت

وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدِي لَكَ بِنِقْمَتِهِ وَلَا
غِنَىٰ يَكُ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ. وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَىٰ عَفْوٍ، وَلَا
تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَىٰ بَادِرَةٍ وَحَدَّتْ مِنْهَا
مَنْدُوحَةٌ وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرًا مُرُّ فَأَطَاعَ ، فَإِنَّ ذَلِكَ
إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ
وَإِذَا أَحَدَتْ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً
فَانظُرْ إِلَىٰ عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَىٰ مَا
لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ
طِمَاحِكَ وَيَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ وَيَعْيِيءُ إِلَيْكَ يَمًا عَزَبَ
عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ! إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ،
وَالْتَشَبُّهُ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَذُلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيُهِينُ
كُلَّ مُخْتَالٍ".

ترجمه : هرگز خود را در مقام ستیز با خدا قرار مده ، زیرا در برابر
عذاب او توان مقاومت نداری ، و از بخشش و رحمت او بی‌نیاز
نخواهی بود. هرگز نسبت به عفو و بخشش دیگران پشیمان
مباش، و از کیفر کردن شادمان مشو ، و نسبت به حدت و کار تندی
که می‌توانی از آن پرهیز کنی شتاب نداشته باش. به مردم نگو
به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شوم،

زیرا اینگونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده می سازد ،
و موجب نزدیکی به غیر خدا می گردد. و اگر با مقام و قدرتی که داری،
دچار غرور یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از
تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می دهد، و تند روی تو را فرو
می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند. بپرهیز
که خود را در بزرگی همطراز خداوند پنداری، و در شکوه و جبروت همانند
او دانی ، زیرا خداوند هر سرکشی را ذلیل می کند ، و هر خود پسندی
را خوار می گرداند.

شرح :

این سخنان امام علی (ع) ، خطرات مهیبی که قدرتمندان و سران
حکومت ها را تهدید می کند ، نشان می دهد. هر انسانی که
ردای ریاست را بر تن کند ، در معرض فرعون شدن قرار دارد ، مگر
اینکه همواره نفس خود را با یاد خدا و یاد آوری سرنوشت
گذشتگان ، تحت نظارت و کنترل عقل و ایمان خود داشته باشد.

نکته مهم دیگری که در این سخنان گهربار وجود دارد ، اشاره به دو
اصل اساسی فرمانروایی است که در برخی از کشورهای پیشرفته
معاصر ، مورد توجه خاص سیاستمداران آگاه قرار دارد. آن دو اصل
عبارتند از :

الف - سیاست "سماحت" ، یعنی : آسان گرفتن بر مردم ، که در
مغرب زمین ، تحت عنوان (Tolerance) ، نامیده می شود. این

روش ارزشمند ، برکات زیادی را برای کشور به ارمغان می آورد که مهمترین آنها عبارتند از : ایجاد جوّ مسالمت و آرامش در میان ملت ، جلب اعتماد اقشار مختلف مردم در سطح کشور ، افزایش سرمایه گذاری مادی و معنوی و حاکمیت ثبات و امنیت اجتماعی و اقتصادی در جامعه.

پیامبر گرامی (ص) که مبین مکتب مترقی اسلام است ، در روایتی زیبا ، آئین اسلام را به عنوان "السمحة" و "السهلة" ، یعنی دارای صفت "گذشت و آسان گرفتن" معرفی می فرماید. (وسائل الشیعة ، کتاب الطهارة ، أبواب الماء المضاف ، باب 8 ، حدیث 3).

بدین جهت ، امیر مؤمنان (ع) به مالک اشتر سفارش می فرماید تا عفو و گذشت را به جای سختگیری و انتقام برگزیند و هرگز به خاطر بخشیدن دیگران ، پشیمان نشود و از کیفر دادن آنان نیز خوشحال نگردد.

ب - خط مشی دیگری که امام علی (ع) آن را توصیه می فرماید ، "اصل برائت" است . این منش ارزنده نیز ، هم در اسلام و هم در نزد خردمندان جهان ، دارای جایگاه والایی است. بر اساس این اصل ، مبنای حکومت باید این باشد که به برائت ذمه و بی گناهی افراد در تعامل با آنان حکم کند ، مگر اینکه خلاف آن توسط مراجع قانونی به صورت قطعی به اثبات برسد.

لازمه این امر ، پیشگیری از برخوردهای سلیقه ای و خود داری از قضاوت عجولانه در حق دیگران است. بدن جهت امام علی (ع) به مالک اشتر می فرماید :

"نسبت به حدّ و کار تندی که می توانی از آن پرهیز کنی شتاب نداشته باش".

فراز ششم :

رعایت انصاف

أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ، وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ. وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِعْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَيِّ ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِينَ (المُضْطَّهِدِينَ)، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

ترجمه : با خدا و با مردم ، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که مورد علاقه تو هستند ، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و کسی را که خدا با او دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، و با خدا سر جنگ دارد، مگر اینکه باز گردد، یا توبه کند، و هیچ امری مانند ستمکاری ، نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد. خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمینگاه ستمگران است.

شرح :

انصاف به معنای تعامل عادلانه با دیگران و میانه روی در رفتار است. بنا بر این ، انصاف با خدا به معنای آن است که در حدّ توان و

طاقت خود ، به انجام عبادات و اطاعت از فرمان خداوند بپردازیم. و انصاف با مردم بدین معناست که حقوق آنان را مراعات کنیم و ستمی بر آنان روا نداریم. انصاف با خویشاوندان و نزدیکان نیز به این معناست که از یک سو روابط عاطفی و محبت آمیز با آنان را حفظ کنیم ، و از سوی دیگر ، آنان را از سوء استفاده از قرابت با خود باز داریم.

در اینجا ، سخن زیبا و ارزشمند رسول خدا را که پس از فتح مکه با خویشاندان خود در آن شهر مقدس بیان فرمود ، از نظر گرامی شما می گذرانیم تا دیدگاه آئین اسلام در این زمینه تبیین گردد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در جمع بنی هاشم و فرزندان عبد المطلب که نزدیک ترین خویشاوندان آن حضرت بودند ، چنین فرمود:

"یا بنی هاشم ، یا بنی عبد المطلب ، اِنّی رسول الله الیکم ، و اِنّی شفیع علیکم ، لاتقولوا : اِنّ محمداً منّا ، فوالله ما اولیائی منکم و لا من غیرکم إلا المتّقون ، فلا أعرّفکم تأتونی یوم القیامة تحملون الدنیا علی رقابکم و یأتی الناس یحملون الآخرة.

ألا و اِنّی قد أعدرت فیما بینی و بینکم ، و فیما بین الله عزّ و جلّ و بینکم ، و اِنّ لی عملی و لکم عملکم". (بحار الأنوار ، ج 21 ، ص 111)

یعنی : "ای بنی هاشم ، ای بنی عبد المطلب ، من فرستاده خدا به سوی شما هستم ، و دوستدار و خیرخواه شمایم ؛ هرگز مگوئید : محمد از ما هست ، زیرا به خدا سوگند ، دوستان من از شما و غیر شما ، تنها پارسایان هستند. مبدا بینم در روز قیامت ، شما دنیا را با خود حمل می کنید و مردمان دیگر آخرت را.

آگاه باشید ، که من بین خود و خدا ، و بین پروردگار و شما اتمام حجت کردم. رفتار من برای من و اعمال شما برای خود شما خواهد بود".

این سخنان روشن و متقن ، معنای رعایت انصاف با خویشاوندان را بیان می دارد. بنا بر این ، در حکومت اسلامی باید با پدیده ای به نام "رانت خواری" ، با شدت برخورد شود و از تحقق آن که آفت بزرگی برای دولت هاست ، پیشگیری به عمل آید. زیرا در صورت عدم برخورد قاطع با این پدیده شوم، آن حکومت دچار مرگ زود رس می گردد و با همه تشکیلاتش به دیار عدم می شتابد.

بدین جهت امام علی (ع) در پایان آن فراز از سخن خود ، به فرمانروایان هشدار می دهد و چنین می فرماید :

"اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و کسی را که خدا با او دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، و او با خدا سر جنگ دارد، مگر اینکه باز گردد، یا توبه کند، و هیچ امری مانند ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی سازد. خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمینگاه ستمگران است".
